

تبلیغات و سربازگیری گروه داعش در افغانستان

سرمقاله

ضعف فرماندهی در جنگ افغانستان

محمدرضا هویدا

در رفتارهای ایالات متحده امریکا، ناتو و نیز حوادث و رخدادهای افغانستان هیچ نشانه‌ای از پایان جنگ به مشاهده نمی رسد. صلح یا طالبان، که از جهات مختلفی توسط دولت افغانستان مورد تاکید واقع شده و در گفتگوهای چهار جانبه پیگیری می شود، و تلاش‌های دیگری از مجاری دیگر، نیز به دنبال آن است، سرایی بیش نخواهد بود.

مدیریت جنگ در افغانستان ناتوانی خود را در مهار جنگ نشان داده است. به صورت طبیعی نیز، زمانی که در عرصه سیاست آشوب باشد و مرجع واحدی در تصمیم گیریهای سیاسی وجود نداشته باشد و اختلافات را بتوان در موضع گیری ها و تصمیم گیری های سیاسی به وضوح مشاهده کرد، امکان فعالیت نظامی واحد، جدی و موثر را در عرصه نظامی نیز نباید داشت. وجود حکومتی در قالب حکومت وحدت ملی باعث شد، تا این حکومت چنان به خود مشغول باشد که نتواند، کارکردهای حکومت گذشته را بررسی و تحقیق کند. حکومت وحدت ملی نتیجه مستقیم حکومت قبلی بوده و تمامی مشکلات موجود به صورت مستقیم از حکومت قبلی بازمانده است. شکی در این نیست که مدیریت انتخابات نیز چنین حکومتی را به وجود آورده است. تمام برنامه ها طوری چیده شده بود که چنین حکومتی به وجود بیاید. اما ادامه راه این حکومت را نمی توان مربوط به هیچ کسی جز دولتمردان در حکومت وحدت ملی دانست.

می توان به قاطعیت گفت که مدیریت جنگ علیه تروریسم در بیش از سیصد سال گذشته، کار آمدی و موثریت لازم را برای چنین جنگی نداشته است. این ناکار آمدی نه تنها در دولت افغانستان، بلکه در نیروهای خارجی حاضر در جنگ علیه تروریسم در افغانستان بیشتر و جدیتز بوده است. فرماندهان نظامی و تئوریسین های نظامی ناتو و ایالات متحده امریکا جنگی را در حال باختم هستند که در آغاز، در مدت زمان بسیار کمی برده بودند، از گروهی شبه نظامی ای شکست می خوردند که در حملات اولیه در مرز نابودی قرار گرفته بودند، به کسانی باج می دهند که و برای صلح مقابل شان زاری و التماس می کنند، که زمانی جایی و راهی برای پناه و فرار نداشتند. استراتژی نظامی ناتو و امریکا در این جنگ، سبب تقویت طالبان شده است. لذا نمی توان تنها به مقامات نظامی افغان و طراحان استراتژی جنگ در افغانستان خرد گرفت و انتقاد کرد که جنگ را مدیریت نتوانسته اند.

در همین سالهای نزدیک، فرماندهان نظامی ناتو و امریکایی بودند که از نیروهای نظامی افغانستان تعریف و تمجید می کردند و اطمینان می دادند که آنها هیچ مشکلی در مبارزه با تروریسم و طالبان ندارند. به همان اندازه که ورود و حمله نیروهای ناتو به افغانستان سریع بود، خروج آنها از افغانستان نیز سریع بود. تمام هشدارها به عواقب خروج سریع نیروهای ناتو از افغانستان نادیده گرفته شد و زمینه تقویت گروه طالبان را فراهم آورد. حضور داعش در افغانستان نیز بی ارتباط به خروج نیروهای نظامی خارجی از افغانستان نیست. افغانستان تا هنوز نیز متکی بر اطلاعات استخباراتی و اطلاعاتی کشورهای بزرگ دوست خود می باشد. گروه داعش تنها در خلاء استخباراتی بزرگ منطقه ای و بین المللی توانسته است در افغانستان وارد شود. حتا خبرهای رسانه ای از ورود این گروه در مناطق مختلف کشور نادیده گرفته شده و هیچ اقدام موثری تا هنوز برای مقابله با داعش انجام نشده است.

استراتژیست های نظامی افغانستان و خارجی در افغانستان، ناتوان از مدیریت جنگ در کشور هستند. شکی در این نیست که طالبان هر چند قوی باشند، نه از نظر افراد و تجهیزات و نه از نظر پایگاه اجتماعی و مشروعیت در حدی نیستند که بتوانند با دولت افغانستان و حامیان بین المللی اش مقابله بتوانند. تنها عاملی که باعث تقویت طالبان شده، بی برنامهگی و ضعف های دولت افغانستان و حامیان بین المللی اش در حکومتداری و جنگ علیه تروریسم و طالبان است.

سال گذشته، گروه موسوم به دولت اسلامی ششاه و ولایت خراسان خود را رسماً اعلان نمود. از آن زمان تا کنون، این گروه بخش از خاک افغانستان در ولایت ننگرهار را تصرف نموده است. از آغاز فعالیت تا کنون این گروه به سربازی و آموزش آن ها در این ولایت پرداخته است. بخش مهم از نیروهای این گروه را اعضای گروه طالبان تشکیل می دهد. چرا اعضای گروه طالبان به داعش پیوست / می پیوندند؟ داعش از چه ابزار ها و مکانیسم ها برای جلب اعضای گروه طالبان استفاده نموده است؟ آیا امکان رشد و گسترش داعش در افغانستان وجود دارد؟ پاسخ به این سوال ها سخت و دشوار است اما سعی می کنم در حد امکان به سال های مذکور پاسخ دهم.

همزمان با آغاز فعالیت داعش در افغانستان تبلیغات منفی آن ها علیه گروه طالبان نیز آغاز شد. یکی از انتقاد های جدی گروه داعش از ملا محمد عمر، رهبر پیشین گروه طالبان بود. گروه داعش، ملا عمر را متهم به محدود کردن جهاد در چارچوب تنگ ملی می کرد. آن ها این مسئله را به عنوان یک نقطه ضعف گروه طالبان به حساب می آورد. آن ها سعی داشتند این مسئله را پررنگ نموده و از آن برای جدایی اعضای گروه طالبان و جلب و جذب آن ها استفاده نمایند. این انتقاد تا زمانی که خبر مرگ ملا عمر منتشر نشده بود، از سوی گروه داعش در رسانه های اجتماعی بازتولید می شد. در کنار آن یک نوع مقایسه میان ابوبکر البغدادی و ملا محمد عمر نیز ترتیب داده بود و آن را به خود مردم می داد که در آن مقایسه تصویر منفی گروه داعش ارائه نموده بود.

زمانی که خبر مرگ ملا عمر منتشر شد، تبلیغات گروه داعش نیز تغییر کرد. در واقع، نقطه حمله گروه داعش تغییر کرد. اگر در قبل از خبیر مرگ رهبر طالبان ملا عمر سوژه تبلیغات منفی آن ها بود بعد از خبیر مرگ ملا عمر آن ها تبلیغات خود را متوجه گروه طالبان نمودند. آن ها بیان می

داشتند که گروه طالبان قابل اعتماد نیست. زیرا، خبر مرگ رهبر خود را برای رسال ها از پیروانش مخفی نگه داشته اند. در واقع، انتشار خبر مرگ ملا عمر فرصت جدید برای گروه داعش برای تبلیغات منفی علیه گروه طالبان خلق کرد. زمانی که ملا اختر محمد منصور، رهبر جدید گروه طالبان انتخاب شدند گروه داعش او را با ابوبکر البغدادی مقایسه نمودند و اختر منصور را به عنوان یک فرد عادی بیه معرفتی گرفتند. تا مدت های زیادی این مسائل ابزار تبلیغاتی مهم گروه داعش علیه طالبان بودند. تبلیغات منفی گروه داعش علیه گروه طالبان موفق نبوده است. آن ها نتوانستند افراد ناراضی گروه طالبان را جذب نماید و از شناخت آن ها برای حمله بر مواضع گروه طالبان استفاده نمایند. اکنون بخش مهم اعضای گروه داعش در افغانستان اعضای جدا شده و ناراضی گروه طالبان می باشد. اگر چه ژنرال جان کمبل، فرمانده کل نیروهای بین المللی در افغانستان بیان داشته بود که گروه داعش

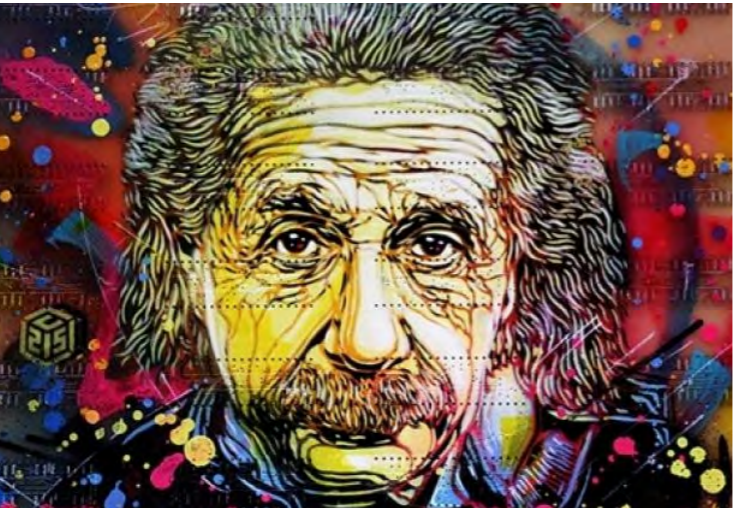
در صدد تبدیل کردن ننگرهار به مرکز فعالیت های منطقه ای است و نیروهای این گروه از عراق و سوریه به افغانستان می آید. با این حال تا کنون، اعضای مهم گروه داعش افسراد و اعضای ناراضی گروه طالبان می باشد. گروه داعش برای رسانه های اجتماعی برای تبلیغات منفی علیه گروه طالبان اکتفا نکرد. آن ها ایستگاه رادیویی راه انداخت. این مسئله ابزار مهم تبلیغاتی برای گروه داعش شد. با وجود اینکه رادیو آن ها تخریب شد اما در مدت کوتاه نتوانست استفاده نماید. تا این جای به نظر می رسد که گروه داعش برای جذب نیرو از تبلیغات استفاده نموده است. ابزار دیگر گروه داعش برای سرباز گیری پرداخت پول بود. این مششوق خوب برای گرایش و پیوستن مردم افغانستان به گروه داعش بود. زیرساخت های اقتصادی موجب شده است موجب شده است که این گروه سربوک و مشکوب گردد. اکنون گروه داعش در چند



گروه داعش در کنار آن با چالش عمده دیگری نیز مواجه است. جامعه افغانستان قومی و قبیله‌ای است. اما گروه داعش داعیه جهاد بین المللی و جهانی را مطرح می کند. این مسئله سازگاری با بافت قومی و قبیله ای افغانستان ندارد. داعش اگر در صدد ایجاد خلافت اسلامی است با داعیه کثونی خود قادر به نفوذ و ماندگاری در افغانستان نیست. زیرا، نیروهای قبیله در برابر آن می ایستند. اگر بپذیریم که داعش به دنبال ایجاد خلافت اسلامی نیست و تنها به دنبال تخریب است در آن صورت، احتمال آن وجود دارد که این گروه برای مدت محدود قادر به فعالیت و نفس کشیدن در افغانستان باشد. اشتباه است اگر بپنداریم که گروه داعش با داعیه جهاد جهانی بتواند در بافت قومی و قبیله ای افغانستان خود را سازگار نماید. زیرا، نه امکان تغییر بافت جامعه افغانستان به زودی ممکن است و نه آن ها می توانند از داعیه خلافت اسلامی فرارگسوری دست بکشند. بنابراین، از چالش های فراوری گروه داعش تناقض در اندیشه و ساحت عمل آنهاست.

اخلاق از منظر اینشتین

چینگ هنگ و/و برگردان: زهیر باقری نوع پرست قسمت دوم



ای باشیم که خلاف ارزش های ما است. مشخصه هر شخص این است که چیزهای به خصوصی را دوست دارد و چیزهای به خصوصی دیگری را دوست ندارد. این ارزش ها ممکن است بر اثر گذر زمان تغییر کنند، ولی در دوره های بی واسطه ثابت هستند. از این روز با تعریف «انتخاب آزاد» به عنوان انتخابی که با ارزش های مورد تایید هر شخص قابل جمع است معنادار است. اینشتین در عمل و نظر نشان داد که این کاربرد اراده آزاد را قبول دارد. آزادی فردی که او از آن در سرتاسر زندگیش علیه اقتدارگرایی پشتیبانی کرد با توصیف «آزادی از ارباب» همخوان است. طالب توجه است که همکار و زندگی نامه نویس اینشتین، آبراهام پاپس در کتاب خود می نویسد که اگر قرار بود یک توصیف یک خطی از اینشتین ارائه بدهد، می گفت که تا به حال دیده است. پاپس در ادامه توضیح می دهد که منظورش این است که به نظر می آمد اینشتین بیش از همه بر سرنوشته خود تسلط داشت. مشخصاً این مفهوم آزادی به آزاد بودن از ارباب اشاره دارد و نه آزاد بودن از علت های قبلی. به طور خلاصه، اینشتین برای آزادی فردی ارزش قائل بود، ولی از ماهیت محدود و گذرای «خوبیستن» غافل نشد. در راستای این دیدگاه نسبت به آزادی به عنوان توانایی بر آوردن ارزش های فردی، اینشتین جوامع را ترغیب کرد تا برای هر فرد فضایی وسیع فراهم کنند تا هر فرد ایده ای به خصوص را تا غایت عقلانیتش کاوش کند: «چه کاری هنری یا دستاورد مهم علمی، آنچه مهم و باشکوه است از شخصیت منزوی حاصل می شود.» هرچند توجیهی که او که ارائه می کرد

تصمیم گیری بین دو انتخاب رویدادهای جدیدی رخ داده اند - شاید صرفاً در مغز شما - که شما را مجبور به تغییر انتخابتان کردند. فارغ از اینکه چگونه انتخاب هایان این انجام می دهید، همه اعمال شما همچنان توسط علت های قبلی تعیین می شوند. نامه نگاری های بین اینشتین و دوستش اولیوس برگر در مورد مسئولیت هیتلر در قبال جنایت های جنگ جهانی دوم نشان دهنده پیشهاد اینشتین برای مواجهه با عواقب اخلاقی عدم وجود اراده آزاد هستند. از آنجایی که اعمال هر شخصی توسط فاکتورهای قبلی تعیین می شوند، هیتلر نمی توانست کاری به غیر از کاری که انجام داده است انجام دهد، بنابراین استدلال های اخلاقی که به عنوان مثال برای تبرئ میچائیس از مجازات به کار برد می شوند - نمی توانند جلوی این کار را بگیرند یا نمی دانستند چه کار می کنند - می توانستند در مورد هیتلر نیز اعمال شوند. به عبارت دیگر، تمایزی که حقوق دانان بین یک بیمار روانی که تفاوت غلط و درست را نمی داند و شخصی که به صورت غیراخلاقی

عمل می کند ولی می داند که کار او اشتباه است، از نظر اینشتین اهمیتی ندارد، چرا که هر دو این اشخاص کاری را انجام می دهند که باید بر اساس هم آموختنی رویدادها در مغزشان انجام می دادند، که خود این رویدادها بدون هیچ انعطافی معلول علت های قبلی هستند. بنابراین بیه جای تمرکز بر مجازات جزایی، اقدام قانونی باید به وسیله سعادت بشر هدایت شود؛ سعادت بشریت اعمالی را که مانع ویرانی زندگی دیگران توسط هیتلرهای آینده می شود توجیه می کند. همانطور که جامعه ممکن است به شکلی موجه جلوی یک شخص روانسیخته را بگیرد و مانع آسیب زدن به دیگران توسط وی شود، اینشتین همچنین عدم وجود اراده آزاد را به عنوان عاملی برای بیدار شدن ما می دانست تا خودمختاری مفروض خود را خیلی جدی نگیریم. آنچه ما به عنوان خودمختاری با تعصب از آن محافظت می کنیم و زیرکانه ترویج میکنیم در واقع نتیجه هزاران عاملی است که ما صرفاً آگاهی مبهمی از آنها داریم.

افرادى که برای نخستین بار با این منطق می شوند هراسان می شوند - اگر اراده آزاد نداریم چه بر سر آزادی که اینقدر لاف آن را می زدیم خواهد آمد؟ در واقع اگر بین دو نوع آزادی تمایز قائل شویم نیازی به نگران شدن نیست: آزادی از علت های قبلی، و آزادی از ارباب. ایده «اراده آزاد مطلق» فرض را بر این میگذارد که انتخاب های ما توسط علت های قبلی تعیین نشده اند؛ ولی در واقع عده بسیار کمی از ما چنین نظری درباره آزادی داریم. ما اغلب هنگامی که ارباب می شویم احساس میکنیم آزادی را از دست داده ایم، یعنی هنگامی که مجبور می شویم کاری را انجام دهیم یا به گونه

جهانی میشود. ولی در مسائل شخصی نیز او سعی می کرد به توصیه خود عمل کند؛ او گاهی تصویر قدیس گانه ای که از خودش درست کرده بودند را مسخره می کرد. هرچند او سعی می کرد مسائل خانوادگی اش را شخصی نگه دارد، به شکلی اندوهناک تایید کرد که در او ازدواج ناموفق بود و نتوانست به هماهنگی خانگی دست پیدا کند.

تنفر اینشتین از خودبینی شامل خودبینی قبیله ای در شکل شوینیسم نیز می شود. او در سال ۱۹۳۲ در سخنرانی خود خطاب به مجمع حقوق بشر آلمان گفت: «من مخالف هرگونه شوینیسم هستم، حتی اگر در ظاهر میهن پرستی صرف باشد.» این دیدگاه او چگونه با کار کردن برای نیروی دریایی آمریکا و نامه اش به روزولت در مورد بمب همخوانی دارد؟ در نگاه اینشتین، همکاری با متفقین تلاشی بود برای پایان بخشیدن به خطری که توسط یک دیوانه دست یابی به بمب اتمی فاصله زیادی دارد، اینشتین از مشارکت خود در تولید بمب های کشتار جمعی پشیمان شد. او در نامه ای به یولیوس برگر می نویسد: «ما گناه کار هستیم.»

برخی که از رویکرد معتدل اینشتین به اخلاق خوششان می آید ممکن است به واسطه این سخن اینشتین «اخلاق از بالاترین درجه اهمیت برخوردار است - برای ما، نه برای خدا» از او رویگردان شوند. اینشتین قبول داشت که مفاهیم دین و خدا نزد او غیرمعمول بودند. برای او احساس دینی شامل حرمت و حیرت نسبت به عمیق ترین رازهای هستی می شد، مانند اینکه چرا قوانین طبیعی جهانی و دقیقی وجود دارد. بسیاری نسبت به دلالت ظاهری این سخن که تنها دانشمندان صلاحیت کامل برای ورود به دین کیهانی اینشتین را دارند احساس ناراحتی می کنند، ولی در واقع، اینشتین به هیچ عنوان مبلغ تکیه صرف دین بر عقل نیست.

اینشتین در جوانی حریصانه نوشته های دیوید هیوم را می خواند، که تأثیر آن را میتوان در تمایزی که اینشتین بین «هست» قابل مشاهده واقعیت های فیزیکی و «باید» اخلاقی قائل می شد، مشاهده کرد. از آنجایی که علم تنها درباره «هست» است، او پذیرفت که در کنار عقل، تحصیل ارزش های ما شامل شهود و همچنین سرنسوخ هایی که معلم های اخلاق ما فراهم کرده اند می شود. علاوه بر این، رابطه انسانی ای که اخلاق با آن سر و کار دارد اغلب شامل چنان متغیرهایی است که تحلیل عقلانی را بقواره میکند. انطور که اینشتین می نویسد «هنگامی که تعداد فاکتورها در یک مجموعه پدیداری بیش از اندازه زیاد می شوند، روش علمی در اغلب موارد ناموفق خواهد بود.»

روزنامه افغانستان از همه دانشمندان و نویسندگان دعوت به همکاری می نماید. هیئت تحریر در ویرایش مطالب دست باز دارد. مقالات وارده بازگردانده نمی شود. مسئولیت مقالات به عهده نویسندگان آنها است و تنها سرمقاله یانگتر دیدگاه روزنامه افغانستان میباشد. روزنامه افغانستان بخش دربی و پشتوی روزنامه اوت لوک افغانستان است. www.dailyafghanistan.com Email: thedailyafghanistan@yahoo.com

صاحب امتیاز: دکتر حسین یاسا
مدیر مسوول: محمد رضا هویدا
سردبیر: حفیظ الله زکی
کارکنان: توریت: خالق علی زاده
دو زبان: علی اصغر زاهدی، مصطفی جعفری
مسئول وب سایت: غلام عباس اصلان
آدرس: کابل، شهرک امید سبز، فاز چهار، کوچه ششم، خانه نمبر ۱۲۷



افغانستان The Daily Afghanistan Outlook AFGHANISTAN The Leading Independent Newspaper